



آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.

RS

مشکل همیشگی
با گروه‌های نیابتی

کوبین شوراترز

معاون مؤسسه اورینتال
در آکادمی علوم چک

نهادهای اطلاعاتی آمریکا در بیانه اخیرشان نتیجه گرفتند که ایران کنترل کامل بر گروه‌های نیابتی تحت حمایتش ندارد. عجیب است که این نتیجه‌گیری تا این اندازه طول کشید. روابط با گروه‌های نیابتی به پیچیدگی، ناپایداری و غیرقابل پیش‌بینی بودن مشهور است. این گروه‌ها در اکثر مواقع باعث ناامیدی حامیان‌شان می‌شوند و باعث می‌شوند که اهداف استراتژیک حامی به نتیجه نرسد یا در بدترین حالت باز می‌گردند و انتقام‌جویانه پی‌شکار می‌گردند. تاریخ اخیر ایالات متحده آمریکا درس‌های پربراری در مورد چالش‌های روابط با گروه‌های نیابتی، از ارتش ویتنام جنوبی تا مجاهدین افغانستان دارد. روابط نیابتی بین ایالات متحده آمریکا و نیروهای دموکراتیک سوریه (قسد) هم هر چند در برخی حوزه‌ها موفق بود، اما نهایتاً با شکست مواجه شد. گروه‌های نیابتی می‌توانند برای مخاطبان داخلی، که ترجیح می‌دهند فردی از سرزمین‌های دورتر جان خود را از دست بدهد تا فردی از خون خودشان، به لحاظ سیاسی یک راهکار ساده و مطلوب باشد. اما نیروهای نیابتی می‌توانند به‌شدت بی‌رحم و ناکارآمد باشند و آنگونه که یک کارشناس بر جسته می‌گفت: «غالباً پول را گوشه جیب‌شان می‌گذارند و در همان مسیری را که خودشان می‌خواهند، پی‌منافع خودشان می‌روند.» در برابر حامیان این گروه‌ها ممکن است به هر اقدامی که توسط آنها نقض حقوق بشر و جنایت جنگی تلقی شود، به‌عنوان همدست متهم شوند. به عبارت دیگر آنچه این گروه‌ها می‌دهند، همیشه برابر با آنچه دریافت می‌کنند نیست. علاوه بر این هم گروه نیابتی و هم حامی‌اش همواره در مسیر تندبادهای متغیر سیاسی قرار دارند و مسائل به سرعت می‌تواند از کنترل خارج شود و به پیچیدگی روابط افزوده شود. حالا سوال اینجاست که چرا روابط ایران با گروه‌های نیابتی‌اش استثنایی بر این اصول فرض می‌شود؟

حوتی‌ها مانند بسیاری دیگر از بازیگران محلی در خاورمیانه، عاملیت خودشان را دارند و تمایل دارند که سرنوشت‌شان را چه در کشورشان و چه در منطقه، خودشان رقم بزنند. اینکه اهداف استراتژیک این گروه‌ها با ایران همسو باشد یا نه و در چه شرایطی چنین همسویی رخ دهد، درست مانند روابط آمریکا با گروه‌های نیابتی‌اش مسئله‌ای قابل بررسی است. اما تقلیل دادن اقدام‌های حوتی‌ها صرفاً به روابط‌شان با ایران، باعث می‌شود تا نحوه نگاه و عملکرد آنها را در دنیا به کناری بزنند و آنها را به ربات‌های ازپیش‌برنامه‌ریزی‌شده تبدیل کند و نه به‌عنوان گروهی که اهداف خودشان را برای از بین بردن امنیت تحت حمایت آمریکا در منطقه دارند. به اضافه اینکه این طرز تفکر نشانه تنبلی ذهنی است که نه‌تنها ارزیابی مسائل پیچیده محلی و منطقه‌ای را نادیده می‌گیرد، بلکه باعث مشکلات زیادی در سیاست‌گذاری‌ها می‌شود. اگر ایران تنها مشکل باشد، آنگاه «بریدن سر مار» و «بمباران و بمباران ایران» که در درجات مختلف توسط دولت‌های عربی، اسرائیل و بسیاری در راهروهای واشنگتن دی‌سی تبلیغ می‌شود، راهکاری است که می‌تواند زمینه را برای مداخله نظامی غرب ایجاد کند و منازعه منطقه‌ای را افزایش دهد. نتایج این اقدام به‌خوبی مستند شده است. اما ارزیابی حوتی‌ها به‌عنوان یک گروه با عاملیت و تاریخ خودشان، مستلزم راهکارهایی پیچیده‌تر و زمینه‌ای‌تر است که به‌سادگی صرفاً با استفاده از نیروی نظامی قابل حل نیست، بلکه می‌تواند شامل مذاکره و مصالحه شود و دست‌کم می‌تواند این واقعیت را مشخص کند که اقدام‌های نظامی توسط ایالات متحده و متحدانش باعث برآمدن واکنش‌هایی از سوی بازیگران منطقه‌ای خواهد شد.

حمیدرضا عزیزی پژوهشگر مهمان

مؤسسه امور بین‌الملل و امنیت برلین
در گفت‌وگو با هم‌میهن تشریح کرد:

همبستگی ایران، روسیه و چین تصادفی است

آیا جمهوری اسلامی ایران برای ورود به نظام آینده جهان آمادگی دارد؟



شهاب شهوراترز

خبرنگار گروه دیپلماسی

از منظر بسیاری از پژوهشگران علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، تحول در نظام جاری بین‌المللی یک امر لاجرم و غیرقابل کتمان است. نشانه‌های متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد نظم تک‌قطبی تحت سلطه ایالات متحده آمریکا در حال پایان یافتن است و یک نظام جدید در حال شکل‌گیری است. ویژگی‌های این نظام بین‌المللی جدید چیست؟ مقام‌های جمهوری اسلامی چه نگرشی نسبت به نظام آینده بین‌المللی دارند؟ جمهوری اسلامی چه سازوکاری برای تبدیل شدن به یک قدرت مؤثر در نظام آینده بین‌المللی است؟ آیا روش و رویکردی که در حال حاضر توسط دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پیگیری می‌شود، برای تبدیل شدن به یک قدرت بانفوذ و مؤثر در نظام آینده بین‌الملل مناسب است؟ اینها سوالاتی است که در گفت‌وگو با حمیدرضا عزیزی، پژوهشگر مهمان مؤسسه امور بین‌الملل و امنیت برلین در میان گذاشتیم. حمیدرضا عزیزی معتقد است که نگاه جمهوری اسلامی به تحولات جاری در نظام بین‌الملل غلط نیست، اما ناقص است. به اعتقاد این پژوهشگر روابط بین‌الملل جمهوری اسلامی ایران به دلیل سوگیری زود هنگام در دوران گذار، ممکن است اثرگذاری خود را در نظام آینده بین‌المللی از دست بدهد. در ادامه متن گفت‌وگو هم‌میهن را با حمیدرضا عزیزی، پژوهشگر مهمان مؤسسه امور بین‌الملل و امنیت برلین مطالعه می‌کنید.

با توجه به عملکرد دستگاه سیاست خارجی و اظهارنظرهایی که توسط مقام‌های جمهوری اسلامی ایران بیان می‌شود، تصور حکومت ایران از نظم پیش‌روی جهان چیست؟

ما اظهارنظرهای مختلفی از مقام‌های عالی جمهوری اسلامی در خصوص آینده نظام جهانی چه از مقام‌های دولت‌سیدابراهیم رئیسی، چه از مقام‌های خارج از دولت از جمله در شورای عالی امنیت ملی و حتی رهبری شنیده‌ایم. مفهوم پرزادی جمهوری اسلامی که از بحث نظم جدید جهانی و تحول در نظام بین‌الملل انجام می‌دهد، عناصر استراتژیک و ایدئولوژیک را همزمان دارد. به نظر می‌رسد هم‌زمان با اینکه جهان در یک پروسه گذار به نظم جدید جهانی قرار دارد، ایران هم در مفهوم پرزادی سیاست خارجی خودش در یک دوران گذار قرار دارد. مفهوم‌های سیاست خارجی حکومت ایران در حال حاضر از یک طرف بر مبنای بنیان‌های ایدئولوژیک است که جمهوری اسلامی بر مبنای آن بنا شده است. از جمله استکبارستیزی یا مبارزه با امپریالیسم و طبیعتاً نمی‌تواند از این مفهوم‌ها فاصله بگیرد. از طرف دیگر یکسری مفهوم‌های استراتژیک وارد گفتمان سیاست خارجی ایران شده است که برآمده از روابط تهران با شرکای غیرغربی‌اش، مانند روسیه و چین است. برای مثال مفهوم چندجانبه‌گرایی را تا همین کمتر از یک دهه پیش در ادبیات جمهوری اسلامی مشاهده نمی‌کردیم. به نظر می‌رسد که جمهوری اسلامی با نگاهی به تحولات جهانی فرصتی را در نظام بین‌المللی می‌بیند که این تغییرات کلان استراتژیک بین‌المللی در حال هم‌راستا شدن با گفتمان ایدئولوژیک خودش است. جمهوری اسلامی این موقعیت را فرصت خوبی می‌بیند که از یک‌سو در داخل برای گفتمان خود مشروعیت‌سازی کند و از سوی دیگر در خارج فضایی را به لحاظ گفتمانی ایجاد کند که با قدرت‌های دیگری که از وضع موجود ناراضی هستند، مثل

بخش
سوم

AFP-عکس

روسیه و چین، همسو شود.

آنچه گفتم عرصه و زمینه‌ای است که تغییر ادراک ایران از نظام بین‌الملل در آن رخ می‌دهد. نتیجه برآیند این دو عنصر اصلی از ادراک ایران یعنی عناصر ایدئولوژیک و عناصر واقعی ایدئولوژیک، یک‌سری عنصر مشخص واقعی از ادراک ایران از تحول در نظام بین‌الملل را رقم می‌زند. نخستین و مهم‌ترین برداشت جمهوری اسلامی و درک ایران از آینده نظام بین‌الملل، موضوع افول آمریکا است. برداشت دیگر برآمدن شرق یا قدرت‌های غیرغربی است. در واقع از نگاه جمهوری اسلامی افول آمریکا به معنای از بین رفتن نظم غرب‌محور است که با برآمدن شرق هم‌زمان می‌شود. برای ایران مفهوم شرق، مفهومی گسترده است و فقط منحصر به روسیه و چین نمی‌شود، بلکه روابط با هند را هم مثلاً در همین چارچوب ارزیابی می‌کند. شرق در نگاه جمهوری اسلامی به‌عنوان دولت‌های تجدیدنظرطلب و ناراضی از نظم جاری جهانی هستند.

می‌توانیم این شرق مدنظر ایران را شامل دو قدرت جهانی روسیه و چین، قدرت‌های نوظهور مثل هند و مجموعه جنوب‌جهانی تعبیر کنیم؟

بله. به نظر من این تعریف جامع‌تری است. قدرتی مثل هند هم با وجود اینکه با ایالات متحده آمریکا همکاری می‌کند، در مقیاس خودش تجدیدنظرطلب محسوب می‌شود، یعنی معتقد است که سهمی که باید از توزیع قدرت جهانی داشته‌باشد، نصیبش نشده است. نتیجه این روندها در نگاه ایران به نظام جهانی این است که یک نظم چندقطبی، عادلانه‌تر و به لحاظ توزیع قدرت متوازن‌تر در چشم‌انداز میان‌مدت و بلندمدت ظهور می‌کند.

این نظم چندقطبی، عادلانه و متوازن، تصویری است که ایران از تحول پیش‌رو از نظام بین‌الملل دارد؟

بله. به همین دلیل مشخصاً عرض کردم که این دیدگاه متأثر از روابط تهران با روسیه و چین است. ایده‌های آمریکاستیزی و مبارزه با امپریالیسم که در ایدئولوژی جمهوری اسلامی وجود دارد، نگاه به مبارزه ازلی استضعاف در مقابل استکبار همیشه در نگاه جمهوری اسلامی بود و در سال‌های اخیر اندکی چارچوب متفاوت به خود گرفته است. اما دیگر دیدگاه‌های جمهوری اسلامی ایران به اینکه نظم جهانی به کدام سمت می‌رود، متأثر از شرق‌گرایی است که در سال‌های اخیر در سیاست خارجی ایران شکل گرفته است و در سال‌های اخیر در دولت‌سیدابراهیم رئیسی، تشدید شده است. جمهوری اسلامی خودش را با مفاهیم روسی تطبیق داده است. من شخصاً روی ادبیات سیاست خارجی روسیه کار کرده‌ام. مفاهیمی مانند چندجانبه‌گرایی یا نظم عادلانه جهانی مفاهیمی است که روس‌ها وضع کرده‌اند.

تهران به تبع روابط دوستانه با چین و روسیه، به این نتیجه رسیده است که از طریق همراهی این دو قدرت جهانی، چه در عرصه عملی و چه در عرصه گفتمانی، نقش بیشتری در نظم آینده بین‌المللی خواهد داشت و در نظم بین‌المللی پیش‌رو به سهم خود می‌رسد.

آیا می‌توان گفت که در شرایط حاضر به صورت تصادفی برخی مفاهیم ایدئولوژیک سیاست خارجی جمهوری

اسلامی مانند عدالت و آمریکاستیزی، بدون اینکه همبستگی ایدئولوژیک میان ایران با روسیه و چین وجود داشته‌باشد، به صورت لغوی با مفاهیم مدنظر این دو قدرت جهانی هم‌راستا شده است؟

دقیقاً! به‌هیچ‌وجه همبستگی ایدئولوژیک بین ایران با چین و روسیه وجود ندارد. همان‌گونه که شما گفتید این همبستگی تصادفی است، اما نکته اینجاست که برداشت حکومت جمهوری اسلامی این است که ما از ابتدا درست می‌گفتیم و این قدرت‌های جهانی شرقی هستند که تازه به حرف ما رسیده‌اند. مقام‌های ایرانی می‌گویند بعد از چهار دهه این بقیه هستند که به آنچه باعث شد انقلاب اسلامی اتفاق بیفتد و جمهوری اسلامی براساس آن بنا شود، برسند. به همین دلیل تصور مقام‌های ایرانی این است که فضای مساعدی برای اثرگذاری و قدرت گرفتن ایران ایجاد شده است.

تصمیم‌های کلان سیاست خارجی، مثل همسو شدن با روسیه در موضوع جنگ اوکراین یا سخت‌تر شدن فرآیند موضع ایران در قبال مذاکرات هسته‌ای نتیجه تحول مفهومی موضوع گذار در نظام بین‌المللی در تفکر حکومت جمهوری اسلامی ایران است. وقتی تهران نمی‌خواهد برای برداشته‌شدن تحریم‌ها امتیازی بدهد، فقط به این دلیل نیست که ایران از اثرگذاری برداشته‌شدن تحریم‌ها ناامید شده باشد، بلکه به این دلیل است که مقام‌های جمهوری اسلامی تصویری می‌کنند که نقش غرب در حال از بین رفتن است و دیگر اهمیتی ندارد که تحریمی از سوی غربی‌ها وضع شود یا نه، به زودی این تحریم‌ها با تحول در نظام بین‌المللی بی‌اثر می‌شوند. دیدگاه جمهوری اسلامی این است که تهران اکنون در مسیر درست قرار دارد و جمهوری اسلامی هم به همان مسیری می‌رود که جهان به آن سمت حرکت می‌کند و نهایتاً ایران پیروز این فرآیند تحول در نظام بین‌الملل خواهد بود.

ادبیات ژئوپلیتیک همچنان میراث‌دار دوران جنگ سرد است. وقتی ما از شرق و غرب صحبت می‌کنیم یادآور روزگار نظام دوقطبی است و وقتی هم از چندجانبه‌گرایی صحبت می‌کنیم، نهادهایی که اکنون نهاد‌های چندجانبه بین‌المللی محسوب می‌شوند، محصول دوران پس از جنگ جهانی دوم و دوران جنگ سرد هستند. این مفاهیم در نگرش جمهوری اسلامی چه نقشی دارند؟ به نظر می‌رسد که درون جمهوری اسلامی هم ما شاهد شکافی بین سیاستمداران نهادگرا در نظام بین‌الملل و سیاستمداران قطب‌گرا در نظام بین‌الملل هستیم. فکر می‌کنید در حال حاضر دیدگاه مسلط در جمهوری اسلامی کدام است؟ آیا ایران دنبال پیوستن به یک قطب مانند بلوک شرق است یا می‌خواهد از نهاد‌هایی مانند بریکس و شانگهای برای اعمال نفوذ و اثرگذاری استفاده کند یا اینکه دیدگاه متفاوتی دارد؟

اول اجازه بدهید من مسئله‌ای را توضیح بدهم. داخل ایران دیدگاه‌های متفاوت و متنوعی وجود دارد. فردی مانند محمدجواد ظریف به‌عنوان فردی که پیشینه دانشگاهی دارد، در جایگاه دیپلماتیک دیدگاه نسبت به تحولات بین‌الملل دارد و فعالان سیاسی دیگر ممکن است دیدگاه متفاوتی داشته‌باشند. اما مشخصاً از زمانی که سیدابراهیم رئیسی به